

Ergative Markers in Taleshi Dialect and its Dependency on Past Tense and Aspect

Abdullah Ezzat Doust 

PhD Student of Linguistics, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mojtaba Monshizadeh * 

Professor of Linguistics Departments, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Hayat Ameri 

Associate Professor of Linguistics Department, Tarbiat Modarres University, Tehran

Abstract

This present research studies ergativity in the Taleshi dialect. This dialect is spoken in some parts of Guilan and appears in three main different types including Central, Northern, and Southern. The type of dialect surveyed in this article is the southern one. It is spoken in Sehsar village. The data are collected in a field study and by interviewing thirty native speakers of this dialect. Ergativity is a grammatical pattern in which the subject of an intransitive clause is treated in the same way as the object of a transitive clause, and differently from the transitive subject. This dialect follows a split-ergative system. This means that, in a present clause, it takes advantage of the nominative-accusative pattern, hence in a past transitive clause it takes advantage of the ergative-absolutive pattern. This research has been done to answer these questions: Is the ergative marker -i the only indicator of ergativity and ergative constructions in this dialect? Which constructions can be considered ergative ones? And on what factors is ergativity based on? After surveying language witnesses of this dialect, these findings have been achieved: Ergativity is not limited only to ergative marker -i, but oblique pronouns and plural nouns ending with -un in a transitive clause and past tense as well as perfect aspect can be the other indicators of ergative constructions. And finally, ergativity is based on past tense and perfect aspect.

Keywords: Taleshi dialect of Sehsar, nominative-accusative, Ergative-absolutive, Aspect, Case marker.

- The present article is taken from the doctoral thesis of Linguistics, Science and Research Tehran Branch, Islamic Azad University.


* Corresponding Author: monshizadeh@atu.ac.ir

How to Cite: Ezzat Doust, A., Monshizadeh, M., Ameri, H. (2022). Ergative Markers in Taleshi Dialect and its Dependency on Past Tense and Aspect. *Language Science*, 9 (15), 45-64. Doi: 10.22054/lis.2019.34787.1127




نشانه‌های ساخت کنایی در گویش تالشی سه سار و وابستگی آن به زمان گذشته و نمود


دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد علوم تحقیقات، دانشگاه
آزاداسلامی، تهران، ایران

عبداله عزت‌دوست 

استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مجتبی منشی‌زاده *

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

حیات عامری 

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی حالت کنایی در گویش تالشی می‌پردازد. این گویش در مناطقی از گیلان رایج است و به سه گونه عمده، یعنی مرکزی، شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. گونه مورد بررسی در این مقاله از نوع جنوبی است که در روستای سہسار رایج است. داده‌های این پژوهش به صورت میدانی و از طریق مصاحبه با سی گویشور جمع‌آوری شده‌اند. موضوع حالت کنایی به تفاوت و شباهت رفتاری فاعل بندهای لازم و متعدی و همچنین مفعول بند متعدی می‌پردازد. این گویش دارای حالت کنایی گسسته است. به این معنی که در بندهای زمان حال از الگوی فاعلی - مفعولی و در بندهای متعدی زمان گذشته (غیر استمراری) از الگوی کنایی - مطلق بهره می‌برد. این پژوهش در پاسخ به این سؤال‌ها انجام شده است: آیا تنها حالت‌نمای ۱- نشانگر حالت کنایی و ساخت کنایی در این گویش است؛ چه ساخت‌هایی می‌توانند در این گویش از نوع کنایی باشند و حالت کنایی در این گویش وابسته به چه عواملی است. پس از بررسی شواهد زبانی این نتایج به دست آمد: ساخت کنایی در این گویش تنها محدود به حالت‌نمای کنایی نیست، بلکه وجود ضمائر غیرفاعلی، صورت‌های جمع مختوم به -un در یک ساخت و زمان گذشته و نمود کامل جمله از نشانگرهای ساخت کنایی هستند. به‌طور کلی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که حالت کنایی در این گویش وابسته به زمان گذشته و نمود کامل است.

کلیدواژه‌ها: گویش تالشی سه‌سار، حالت فاعلی - مفعولی، حالت کنایی - مطلق، نمود، حالت‌نما.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران است.

* نویسنده مسئول: monshizadeh@atu.ac.ir

۱. مقدمه

هیگ^۱ (1998) ساخت کنایی را الگویی دستوری می‌داند که در آن فاعل بند لازم عملکردی همانند مفعول بند متعدی و متفاوت از فاعل بند متعدی دارد. در گویش تالشی سه‌سار این تفاوت و همانندی در رفتار گروه‌های اسمی با حالت‌نمایی نشان داده می‌شود. حالت‌نمای کنایی i- به فاعل بند متعدی افزوده می‌شود و آن را از دیگر موضوع‌ها متمایز می‌سازد. برخلاف نظام حالت کنایی - مطلق^۲، در نظام حالت فاعلی - مفعولی^۳ - مانند آنچه در زبان‌های فارسی و انگلیسی وجود دارد - فاعل بندهای لازم و متعدی همانند هم عمل می‌کنند و مفعول بند متعدی با آنها متفاوت است. هدف از نگارش مقاله حاضر پرداختن به ساخت کنایی در گویش تالشی رایج در روستای سه‌سار است. این گویش به سه گونه شمالی، جنوبی و مرکزی تقسیم می‌شود و در استان گیلان در مناطق کوهستانی و جلگه‌ای، مانند فومن، ماسوله، ماسال، شاندرمن، هشتبر، پره‌سر، آلیان، سه‌سار و... رایج است. روستای سه‌سار در شهرستان صومعه‌سرا واقع شده است و دارای جمعیتی در حدود ۵۰۰۰ نفر است که به گونه جنوبی تکلم می‌نمایند. در مقایسه با دو گونه شمالی و مرکزی گویش تالشی، پژوهش‌های اندکی بر روی گونه جنوبی آن انجام گرفته است.

نگارنده تلاش دارد تا در این پژوهش نشان دهد که الف) آیا ساخت کنایی در این گویش تنها محدود به حالت‌نمای کنایی i- است؛ ب) چه ساخت‌هایی در این گویش می‌توانند از نوع کنایی باشند و ج) ساخت کنایی در این گویش وابسته به چه عواملی است. روش پژوهش و گردآوری داده‌ها در این پژوهش میدانی بود. داده‌های زبانی این پژوهش به‌طور غالب جمله‌های ساده مثبت و معلوم و به زمان‌های حال، گذشته و آینده بودند تا نمونه‌های جمله و وقوع ساخت‌های کنایی در نمود کامل نشان داده شوند. داده‌های زبانی از طریق مصاحبه با سی گویشور بومی تالشی زبان روستای سه‌سار جمع‌آوری شدند. به‌منظور تحلیل داده‌ها، صورت آوانگاری شده و برگردان فارسی و انگلیسی آنها نوشته شد.

-
1. Haig, G.
 2. ergative-absolutive
 3. nominative-accusative

در مقاله حاضر و بعد از مقدمه، بخش‌های پیشینه تحقیق، روش تحقیق، توصیفی از حالت کنایی - مطلق و فاعلی - مفعولی، نظام حالت در گویش تالشی، حالت کنایی بدون حالت‌نمای کنایی i- و گوناگونی ضمائر (تناقض یا واقعیت)، وابستگی حالت کنایی به زمان گذشته و نمود و نتیجه‌گیری ارائه می‌شوند.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی دربارهٔ حالت کنایی در زبان‌های دیگر و همینطور گویش تالشی انجام شده است، اما مجال بررسی همه آنها در این پژوهش نیست و در اینجا تنها به‌طور مختصر به برخی از این پژوهش‌ها پرداخته می‌شود:

پژوهش‌های انجام‌شده در مورد گویش تالشی را می‌توان به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم کرد. میلر^۱ (1930; 1953)، ممدوف^۲ (1971)، پیریکو^۳ (1976)، لازار^۴ (1978)، بازین^۵ (1981)، استیلو^۶ (1981; 2018) و ناواتا^۷ (1982) از جمله پژوهشگرانی هستند که در مورد این گویش پژوهش‌هایی انجام داده‌اند.

از پژوهشگران داخلی، رضایتی کیشه‌خاله (۱۳۸۴) به وجود حالت کنایی در گویش تالشی اشاره دارد که با افزوده شدن حالت‌نمای i- به آخر گروه اسمی در جایگاه فاعل بند متعدی ایجاد می‌شود. او حالت کنایی را تنها وابسته به زمان گذشته می‌داند، اما در این پژوهش نشان خواهیم داد که حالت کنایی نه تنها به زمان گذشته، بلکه به نمود کامل نیز وابسته است. به عبارت دیگر، در این گویش ساخت‌های با زمان گذشته استمراری و نمود ناقص فاقد ساخت کنایی هستند.

دیگر پژوهشگران، مانند عزت‌دوست (۱۳۸۵) به وجود حالت کنایی در گویش تالشی سه‌سار اشاره می‌نمایند. میردهقان و نوریان (۱۳۸۸) به وجود ویژگی کنایی در این گویش از دورهٔ میانه و حفظ آن تا زمان حاضر اشاره دارند. سبزعلی‌پور (۱۳۸۸: ۱۹۷) فعل‌های

-
1. Miller, B. V.
 2. Mamedov, N. H.
 3. Pirejko, L. A.
 4. Lazard, G.
 5. Bazin, M.
 6. Stilo, D. L.
 7. Nawata, T.

متعددی را دارای ساخت کنایی می‌داند. محمدابراهیمی و عزت دوست (۱۳۸۹) حالت‌نمای i- در آخر گروه‌های اسمی را نشانه حالت کنایی می‌دانند. در پژوهشی دیگر، منشی زاده و خان‌بابازاده (۱۳۹۲) حالت کنایی را عامل خطاهایی در مطابقت در زبان فارسی می‌دانند که در آن فعل به جای مطابقت با نهاد، با مفعول خود مطابقت می‌نماید. دبیرمقدم (۱۳۹۲) گویش تالشی عنبرانی را دارای حالت کنایی در زمان گذشته می‌داند که به لحاظ مطابقت کنایی - مطلق نیست.

۳. روش

روش انجام این تحقیق میدانی است؛ بدین صورت که داده‌های این پژوهش به‌طور مستقیم از طریق مصاحبه با سی گویشور تالشی جمع‌آوری، ثبت و آوانگاری شده‌اند. سعی شده که تا حد ممکن از داده‌های طبیعی برای انجام این پژوهش استفاده شود و گویشوران به تولید جملات یا ساخت‌های خاصی هدایت نشوند. این تحقیق به نوعی توصیفی نیز محسوب می‌شود، چون در آن به توصیف داده‌ها نیز پرداخته شده است. بعد از توصیف داده‌ها نیز از منابع کتابخانه‌ای در زمینه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی استفاده شده است. به این ترتیب، می‌توان این تحقیق را در دسته مطالعات کتابخانه‌ای هم جای داد.

۴. مبانی نظری

۴-۱. نظام حالت در زبان‌ها

ون د ویسر^۱ (3-2: 2006) می‌گوید زبان‌های رایج در دنیا برای نشان دادن حالت گروه‌های اسمی از نظام‌های حالت فاعلی - مفعولی^۲ یا کنایی - مطلق^۳ و یا ترکیبی از هر دو نظام استفاده می‌کنند که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم:

-
1. van de Visser, M.
 2. nominative-accusative
 3. ergative-absolutive

۲-۴. حالت فاعلی - مفعولی

ویسر (3: 2006) می‌گوید هر زبان طبیعی گزاره‌های لازم و متعدی را از هم متمایز می‌کند. گزاره لازم تنها یک موضوع دارد و این در حالی است که گزاره متعدی دو یا چند موضوع دارد. به‌عنوان مثال، در زیر دو جمله «من آمدم» و «من تو را می‌بینم» را به زبان انگلیسی و گویش تالشی سه‌سار از نظر می‌گذرانیم:

1.	æz	umi	-mæ
	I (Abs)	come	-1 st .pst.sing
		(لازم). من آمدم	

2.	æz	tə	vin	-əm
	I (Nom)	you(Acc)	see	-1 st .pres.sing
		من تو را می‌بینم. (متعدی)		

به‌طور سنتی، در زبان انگلیسی در هر دو مورد (I) فاعل و (you) مفعول است. در گویش تالشی (æz) فاعل و (tə) مفعول هستند. حالت‌های نحوی^۱، یعنی فاعلی و مفعولی بودن، این دو ضمیر در دو جمله بالا به‌خوبی نشان داده شده‌اند. با این وجود، زبان‌هایی هستند که هیچ تمایزی بین موضوع‌های گزاره‌های متعدی قائل نمی‌شوند. در این زبان‌های طبیعی برای نشان دادن حالت از پایانه‌های صرفی^۲ و یا ترتیب کلمات استفاده می‌شود. گویش تالشی (که از زبان‌های خانواده ایرانی است) از هر دو ویژگی نظام حالت ضمیری^۳ و ترتیب بی‌نشان کلمات^۴ برای نشان دادن حالت استفاده می‌کند که بر اساس آن جایگاه فاعل قبل از فعل و جایگاه مفعول بعد از آن است.

با توجه به دو جمله (۲) و (۳) درمی‌یابیم که در زبان انگلیسی هم فاعل جمله لازم و هم فاعل جمله متعدی دارای یک حالت هستند. به‌چنین حالتی کنایی یا فاعلی گویند.

-
1. Grammatical case
 2. Inflection
 3. Pronominal case system
 4. Unmarked word order

به عبارت دیگر، نه تنها فاعل فعل لازم در همان جایگاهی قرار می‌گیرد که فاعل فعل متعدی قرار دارد، بلکه در این زبان هر دو فاعل به لحاظ رفتاری یکسان هستند.

۳-۴. حالت کنایی - مطلق

دیکسون^۱ (8-6: 1994) موضوع‌های جمله را به سه دسته A، S و O تقسیم می‌کند. وی زبانی را کنایی می‌داند که در آن S و O در یک گروه قرار می‌گیرند و به لحاظ رفتاری متفاوت از A هستند. در این زبان‌های خاص، فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی به لحاظ رفتاری یکسان هستند، اما نسبت به فاعل فعل متعدی متفاوت هستند. به عبارت دیگر، در این زبان‌ها فاعل فعل متعدی دارای حالت کنایی و فاعل فعل لازم و مفعول فعل متعدی دارای حالت مطلق هستند. این تفاوت رفتاری به لحاظ صوری با حالت‌نما نشان داده می‌شود. دیکسون (1994) اصطلاح کنایی - مطلق را برای اشاره به این زبان‌ها به کار می‌برد و در این زبانها برای موضوع‌های فعل سه حالت نحوی اساسی را مفروض می‌داند: فاعل فعل متعدی (A)، فاعل فعل لازم (S) و مفعول فعل متعدی (O). در زبانهای کنایی، فاعل بند لازم یعنی S و مفعول بند متعدی یعنی O را برابر هم و متفاوت با فاعل بند متعدی یعنی A می‌دانند. در زبان‌های فاعلی - مفعولی فاعل بند لازم (S) و فاعل بند متعدی (A) را برابر هم و متفاوت با مفعول بند متعدی (O) می‌دانند.

بیورک من^۲ (2013) به اهمیت نمود در ایجاد حالت کنایی در زبان‌ها تأکید دارد. او معتقد است که نمود کامل سبب شکل‌گیری حالت کنایی می‌شود. او نتیجه تحقیق خود را به صورت پیوستار زیر نشان می‌دهد:

← NOM/ACC alignment PERFECT ERG/ ABS alignment →
 >> PERFECTIVE >> IMPERFECTIVE >> PROGRESSIVE

بر این اساس، هرچه از نمود کامل به سوی نمود ناقص به پیش می‌رویم، با حالت فاعلی - مفعولی و هرچه از نمود ناقص به سمت نمود کامل به پیش می‌رویم، با حالت کنایی - مطلق مواجه خواهیم شد.

1. Dixon, R. M. W.

2. Bjork Man, B.

۵. نظام حالت در گویش تالشی

گویش تالشی رایج در سه سار دارای دو نظام حالت کنایی - مطلق و فاعلی - مفعولی است. در ساخت های فاعلی - مفعولی، S و A به لحاظ رفتاری یکسان و در عین حال متفاوت با O هستند، اما در ساخت های کنایی این گویش S و O به لحاظ رفتاری یکسان و در عین حال متفاوت با A هستند. این مسأله در مثال های زیر نشان داده شده است:

- | | | | |
|----|--------------------|---------------------------------|--------------------------------------|
| 3. | Amir
(Abs) | š
go | -æ
- 3 rd .sing .pst. |
| | | امیر رفت. | |
| 4. | Amir -i
(Obliq) | kitAv
(Abs) xun
read | - dæ
- 3 rd sing .pst |
| | | امیر کتاب خواند. | |
| 5. | Amir
(Nom) | kitAv
(Acc) xun
read | - u
- 1 st .sing .pres |
| | | امیر کتاب می خواند. | |

چنانکه مشاهده می شود، از سه جمله بالا، جمله (۲) به ساخت لازم و دو جمله (۴) و (۵) دارای ساخت متعدی اند. در جمله (۳) گروه اسمی Amir فاعل یا S است، در حالی که این گروه اسمی در دو جمله (۴) و (۵) عامل یا A است. گروه اسمی kitAv نیز مفعول یا O دو جمله فوق است. از طرفی، از میان دو جمله (۴) و (۵) که دارای ساخت متعدی هستند، جمله (۴) دارای ساخت کنایی و جمله (۵) دارای ساخت فاعلی است. با مقایسه صوری گروه های اسمی در این جملات در می یابیم که گروه اسمی در جایگاه عامل جمله (۴) به لحاظ صوری با بقیه گروه های اسمی تفاوت دارد و دارای حالت نمای- i است. این در حالی است که گروه اسمی kitAv در جمله (۷) و گروه اسمی Amir در جمله (۳) چنین حالت نمایی ندارند و دارای حالت مطلق هستند. نکته دیگر اینکه، دو گروه اسمی جمله (۵) به لحاظ صوری به تنها گروه اسمی جمله (۳) شبیه هستند. با توجه به آنچه که تاکنون گفته شد، می توان ادعا کرد که این گویش دارای نظام حالت کنایی - مطلق و فاعلی - مفعولی است و در این گویش تقسیم بندی دیکسون (8: 1994) از گروه های اسمی

۱-۵. حالت کنایی بدون حالت‌نمای کنایی **i-** و گوناگونی ضمائر: تناقض یا واقعیت همان‌طور که در مثال‌های پیشین ملاحظه شد، در ساخت‌های متعدی، مانند جمله (۱۰)، حالت‌نمای **i-** به فاعل کنایی افزوده می‌شود و آن را از بقیه گروه‌های اسمی متمایز می‌سازد.

10.	Amir-i (Obliq)	Akbar (Abs)	-əš -Def	zæn hit	- dæ - 3 rd .sing.pst
-----	-------------------	----------------	-------------	------------	-------------------------------------

امیر اکبر را زد .

نبود این حالت‌نما در آخر گروه اسمی دارای حالت کنایی، به لحاظ معنایی و کاربردشناختی جمله‌ای بدساخت و یا نادرست، مانند جمله (۱۱)، به دست خواهد داد:

11.	Akbar-Ø -Ø	kitAv (Ac/Abs)	xun read	- dæ - 3 rd .sing .past
-----	---------------	-------------------	-------------	---------------------------------------

اکبر کتاب خواند.

همان‌طور که پیشتر گفته شد، گویش تالشی دارای نظام‌های حالت کنایی و فاعلی است. بررسی شواهدی از گویش تالشی نشان می‌دهد که در این گویش در ساخت‌های کنایی از ضمائر غیر فاعلی و در ساخت‌های غیر کنایی از ضمائر فاعلی استفاده می‌شود و گویشور تالشی زبان به‌طور ناخودآگاه این اصل را در ساخت‌های مختلف رعایت می‌کند. در اینجا، صورت‌های مختلف ضمائر فاعلی و غیر فاعلی در جدول (۱) آورده شده و سعی شده با مثال‌هایی از گویش تالشی محدودیت کاربردی این ضمائر نیز نشان داده شود:

جدول ۱. ضمائر منفصل فاعلی و غیر فاعلی در گویش تالشی (سه‌سار)

شخص و شمار	فاعلی (Abs)	معنی	غیر فاعلی (Obliq)	معنی
اول شخص مفرد	æ	من	mə(n)	من
دوم شخص مفرد	tə(n)	تو	tə	تو
سوم شخص مفرد	æ	او	æy / æi	او
اول شخص جمع	æmæ(n)	ما	æmæ	ما
دوم شخص جمع	šəmæ(n)	شما	šəmæ	شما
سوم شخص جمع	æven (æmen)	ایشان	ævun (æmun)	آنها

جمله‌های زیر کاربرد متفاوت این دو دسته از ضمائر را نشان می‌دهند:

- | | | | |
|-----|---------------------|---|---|
| 12. | æz
I (Abs) | ši
go
من رفتم. | -mæ
- 1 st .sing .pst |
| 13. | ævun
they (Abs) | ši
go
آنها رفتند. | æ-n
- 3 rd .pl .pst |
| 14. | mə
I (Obliq) | kitʌv
(Abs)
ead
من کتاب خواندم. | xun
- də
- 3 rd .sing .pst |
| 15. | ævun
they(Obliq) | kitʌ
(Abs)
read
آنها کتاب خواندند. | xun
- də
- 3 rd .sing .pst |

جمله‌های (۱۲) و (۱۳) دارای ساختار غیر کنایی و ضمائر غیر کنایی یا فاعلی هستند. این در حالی است که جمله‌های (۱۴) و (۱۵) دارای ساختار کنایی - مطلق و ضمائر غیر فاعلی هستند. کاربرد نابه‌جای این ضمائر منجر به تولید جملات نادرست زیر می‌شود:

16. *mə ši-mæ
17. *ævun ši-næ
18. *æz kitʌv xun- də
19. *æven kitʌv xun- də.

جدول (۱) و شواهد بالا نشان می‌دهند که در گویش تالشی سه‌سار ضمائر فاعلی و غیر فاعلی به لحاظ ساخت‌وازی، کاربردشناختی و معنایی با هم تفاوت دارند. این ضمائر به‌جای یکدیگر به کار نمی‌روند و ساخت‌های کنایی را از ساخت‌های غیر کنایی متمایز می‌سازند.

تا به اینجا نشان داده شد که حالت‌نمای کنایی و ضمائر غیرفاعلی در ساخت‌های کنایی به کار می‌روند و نشانگر حالت کنایی هستند، اما در مواردی در جایگاه فاعل چنین ساخت‌هایی گروه‌های اسمی بدون حالت‌نمای کنایی به کار می‌روند:

20. Ata kitAv -əš bær - dæ
 (Obliq) (Abs) - Def take - 3rd.sing .pst
 عطا کتاب را برد.

21. puču gušt hær - dæ
 (Obliq) (Abs) eat - 3rd.sing .pst
 گربه گوشت خورد.

حال اگر در دو جمله بالا به جای Ata (عطا) و puču (گربه) اسامی خاص دیگری مانند Amir (که به صامت ختم می‌شوند) را جایگزین نماییم حالت‌نمای کنایی -i به گروه اسمی جایگزین شده که مختوم به صامت است، افزوده می‌شود. جملات زیر این نکته را نشان می‌دهند:

22. Amir-i kitAv -əš bær - dæ
 (Obliq) (Abs) - Def take - 3rd.singpst
 امیر کتاب را برد.

23. Amir-i gušt hær - dæ
 (Obliq) (Abs) eat - 3rd.sing .pst
 امیر گوشت خورد.

بنابراین، در ساخت‌های کنایی افزوده شدن حالت‌نمای -i به پایان گروه اسمی مختوم به صامت و افزوده نشدن آن به گروه اسمی مختوم به مصوت می‌تواند دلایل واجی داشته باشد. به لحاظ سَمی، افزودن واج -i به پایان گروه اسمی مختوم به واکه تلفظ گروه اسمی را نه تنها مشکل می‌کند، بلکه صورت زبانی نادرستی تولید می‌کند. بنابراین، در جایگاه فاعل، نبود حالت‌نمای کنایی در پایان گروه اسمی مختوم به واکه نمی‌تواند به منزله سلب حالت‌نمایی از آن گروه اسمی باشد. از طرف دیگر، جانشین‌سازی گروه‌های اسمی مختوم به صامت به جای گروه اسمی مختوم به مصوت در ساخت‌های کنایی نشان داد که هیچ تغییری در ساختار

جمله و همچنین نقش‌های معنایی این دو گروه اسمی پدید نمی‌آید و به‌لحاظ دستوری نیز جمله‌های خوش‌ساخت تولید می‌شوند. این دو گروه اسمی هر چند به‌لحاظ صوری شبیه به هم نیستند، اما به‌جای یکدیگر به کار می‌روند و در تقابل با هم نیستند. علاوه بر جانشین‌سازی گروه‌های اسمی مختوم به صامت به‌جای گروه‌های اسمی مختوم به مصوت، صورت‌های جمع گروه‌های اسمی و تقابل در کاربرد آنها نیز می‌توانند نشانگر تمایز ساخت‌های کنایی از ساخت‌های غیر کنایی باشند. در این گویش اسم‌های مفرد توسط دو تکواژ جمع‌ساز -en و -un به اسم جمع تبدیل می‌شوند. به‌عنوان مثال، صورت‌های جمع اسم‌های مفرد mAl (گاو)، puču (گره)، yenæk (زن) و kilæ (دختر) به ترتیب -en / mAl، puču-un / puču-en (گاوها)، yenæk-un / yenæk-en (گره‌ها) و kilæ-en / kilæ-un (زن‌ها) هستند. بر این اساس، قاعده تبدیل اسم مفرد به اسم جمع در این گویش به صورت زیر خواهد بود:

اسم جمع \longrightarrow -en / -un + اسم مفرد

هر یک از جفت صورت‌های جمع در توزیع تکمیلی با هم هستند؛ به طوری که در جایگاه فاعل جمله لازم از صورت‌های جمع مختوم به -en و در جایگاه فاعل جمله متعدی از صورت‌های جمع مختوم به -un استفاده می‌شود. به عبارتی، اسم جمع مختوم به -un دارای حالت کنایی و اسم جمع مختوم به -en دارای حالت غیر کنایی است و کاربرد هر کدام از آنها به‌جای یکدیگر به‌لحاظ معنایی و کاربردشناختی جمله بدساخت تولید می‌کند. بنابراین، وجود اسم‌های جمع مختوم به -un در یک ساخت نشانگر کنایی بودن آن و وجود اسم‌های جمع مختوم به -en در یک ساخت نشانگر غیر کنایی بودن آن است. این نکته در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود:

24.	yenæk-en	ši	-næ
	pl.marker (Abs)	go	-3 rd .pl .pst

آن زنان رفتند.

25. yenæk-un mærs šur -tæ
pl.marker (Obliq) (Abs) wash -3rd.sing.pst
 آن زنان ظرف شستند.
26. puču-en yΛ gærd -ən
pl.marker (Abs) here roam -3rd.pl.pres
 گره‌ها همین اطراف می‌چرخند.
27. puču-un gušt hær - dæ
pl.marker (Obliq) (Abs) eat -3rd.sing.pst
 گره‌ها گوشت خوردند.
28. puču-en gušt hær -ən
pl.marker (Nom) (Acc) eat -3rd.pl. pres
 گره‌ها گوشت می‌خورند.

از مثال‌های بالا، تنها جمله‌های (۳۰) و (۳۲) دارای ساختار کنایی - مطلق هستند. در این جمله‌ها گروه‌های اسمی در جایگاه فاعل با افزوده شدن -un به جمع تبدیل شده‌اند. چنانچه در جمله‌های فوق به جای -un از -en برای تبدیل اسم مفرد به جمع استفاده شود، جمله‌های فوق غیردستوری خواهند بود. مثال‌هایی از این دست در زیر آورده شده‌اند:

29. *puču-en Gušt hær - dæ
 (non obliq) ? eat -3rd.sing.pst
 *گره‌ها گوشت خورد.

بنابراین، تکواژ جمع ساز -un به گروه‌های اسمی غیرفاعلی مختوم به مصوت یا صامت در ساخت‌های کنایی افزوده می‌شود و می‌تواند از نشانه‌های ساخت‌های کنایی باشد.

۲-۵. وابستگی حالت کنایی به نمود و زمان

در گویش تالشی ساخت کنایی تنها بر مبنای زمان گذشته ساخته نمی‌شود، بلکه نمود فعل نیز در ساخت آن دخالت دارد و این گویش از این جهت وابسته به زمان گذشته و نمود

است. مثال‌های زیر از زمان‌های حال، آینده و گذشته آورده شده‌اند و شواهدی را در تأیید این ادعا ارائه می‌دهند:

۱. زمان حال ساده (نمود ناقص)

30. Amir kitAv xun -ə
(Nom) (Acc) read - 3rd.sing.pres
امیر کتاب می‌خواند.

۲. زمان حال استمراری (نمود ناقص)

31. Amir kərΛ kitAv Xun -ə
(Nom) is doing (Acc) Read - 3rd.sing.pres.cont
امیر دارد کتاب می‌خواند.

۳. زمان آینده (نمود ناقص)

32. æven kitAv xun -un
they (Nom) (Abs) read - 3rd.pl.fut.
آنها کتاب خواهند خواند / می‌خوانند.

۴. گذشته (نمود کامل)

33. ævun kitAv xun -dæ
they (Obliq) (Abs) read - 3rd.sing.pst
آنها کتاب خواندند.

۵. گذشته استمراری (نمود ناقص)

34. æven kərΛ kitAv xun -in
they (Nom) were doing (Acc) read - 3rd.pl.pres.cont
آنها داشتند کتاب می‌خواندند.

۶. حال کامل یا ماضی نقلی (نمود کامل)

35.	ævun they (Obliq)	kitʌv (Abs)	xun - də read -3 rd .sing. perf.	-ʃun æ- n They -3 rd .pl .pst
-----	-------------------------	----------------	---	--

آنها کتاب خوانده‌اند.

۷. گذشته کامل یا ماضی بعید (نمود کامل)

36.	vunæ	kitʌv	Xun	- dʌ
	they (Obliq)	(Abs)	read	-3 rd .sing. perf.

آنها کتاب خوانده بودند.

جمله‌های (۳۰)، (۳۱)، (۳۲) و (۳۴) در بالا به ترتیب به زمان‌های حال ساده، حال استمراری، آینده و گذشته استمراری با نمود ناقص هستند که ساخت غیرکنایی دارند، اما دیگر جمله‌های بالا نمود کامل و ساختار کنایی دارند. نویسندگانی مانند پاینه^۱ (2012)، رضایتی کیشه خاله (۱۳۸۴)، سبزعلی پور (۱۳۸۸) و آهی و سیفی (۱۳۹۱) حالت کنایی را وابسته به زمان گذشته می‌دانند. این در حالی است که بیورک من (2013) و استیلو (2008) حالت کنایی را وابسته به نمود کامل می‌دانند. شواهد بالا نشان می‌دهند که حالت کنایی در گویش تالشی تنها وابسته به زمان گذشته نیست، بلکه وابسته به نمود کامل نیز است.

۸. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تحلیل و بررسی داده‌های زبانی گویش تالشی گونه جنوبی و به صورت میدانی از طریق مصاحبه با سی گویشور از روستای سه‌سار جمع‌آوری شده است. این پژوهش نشان می‌دهد این گویش دارای دو نظام حالت کنایی - مطلق و فاعلی - مفعولی است. این دو نظام حالت در این گویش سبب می‌شوند که ضمائر به دو دسته کنایی و غیرکنایی تقسیم شوند. دسته‌بندی دیکسون (1994) از گروه‌های اسمی در مورد گویش تالشی نیز صادق است. برخی از یافته‌های پژوهشگران پیشین در مورد حالت کنایی در گویش

1. Payne, J. R.

تالشی نادرست هستند. به عنوان مثال، حالت کنایی در این گویش تنها وابسته به زمان گذشته نیست، بلکه وابسته به نمود کامل هم است؛ زیرا در این گویش داده‌های زبانی در زمان گذشته استمراری فاقد حالت کنایی هستند و ساخت‌های زبانی در صورتی دارای ساخت کنایی خواهند بود که به زمان گذشته و به نمود کامل باشند. در نمود کامل، الحاق حالت‌نمای کنایی به گروه اسمی الزامی است، چون در غیر این صورت جمله حاصل غیردستوری خواهد بود. دیگر اینکه ساخت کنایی نیز تنها محدود به حالت‌نمای i- نیست، بلکه ضمائر غیرفاعلی و تکواژ جمع غیرفاعلی در ساخت‌های کنایی به گروه اسمی جایگاه فاعل افزوده می‌شوند و نشانگر کنایی بودن یک ساخت هستند. از سوی دیگر، گروه‌های اسمی محتوم به مصوت در جایگاه فاعل ساخت‌های کنایی واقع می‌شوند، اما حالت‌نمای کنایی به دلایل واجی به آنها افزوده نمی‌شود. در چنین حالتی نمود کامل و زمان گذشته خود نشانگر کنایی بودن آن جمله هستند، هرچند حالت‌نمای کنایی در آن جمله به گروه اسمی واقع شده در جایگاه فاعل افزوده نشود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Abdullaha Ezzat Doust



<http://orcid.org/0000-0002-6697-7514>

Mojtaba Monshizadeh



<http://orcid.org/0000-0002-0808-6094>

Hayat Ameri



<http://orcid.org/0000-0002-2627-3862>

منابع

- آهی، محمد و رؤیا سیفی. (۱۳۹۱). بررسی ساختار ارگتیو در گویش تاتی درو. فصل‌نامه پژوهش‌نامه ادبیات و زبان‌شناسی: دانشگاه آزاد اسلامی فیروزآباد، ۱(۳)، ۱۱-۲۴
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. جلد دوم. تهران: سمت.
- رضایتی کیشه خاله، محرم. (۱۳۸۴). ارگتیو در گویش تالشی. تهران. مجله زبان‌شناسی، ۳۹،

- سبزعلی پور، جهان دوست. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش های تاتی خلخال، تالشی و گیلکی. رساله دکتری، دانشگاه گیلان.
- عزت دوست، عبدالله. (۱۳۸۵). بررسی ساختار گروه فعلی گویش تالشی سه سار. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور تهران.
- محمدابراهیمی، زینب و عبدالله عزت دوست. (۱۳۸۹) ساختمان و صرف فعل در گویش تالشی سه سار. مجله زبان شناسی، ۲، ۹۱-۱۰۴.
- منشی زاده، مجتبی و کیومرث خان بابازاده. (۱۳۹۲). خطاهای نحوی تالشی زبان ها در کاربرد زبان فارسی. پژوهش نامه آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان، ۳(۱)، ۱۱۷-۱۳۵.
- میردهقان، مهین ناز و ژینیا نوریان. (۱۳۸۸). نشان داری حالت ارگتیو و مطابقه در بند متعدی در گویش مرکزی زبان تالشی. اندیشه های ادبی، ۱(۲)، ۱-۲۰.

References

- Ahi, M. & Seifi, R. (2012). Investigating the Ergative Structure in the Tati Derv dialect. *Journal of Literature and Linguistics*, 3, 11-24. [In Persian]
- Bazin, M. (1981). Quelques échantillons des variations dialectales du Tâlesi. *Studia Iranica Paris*, 10(1), 111-124.
- Bjorkman, B. (2013). Aspectual Ergative as perfective oblique. *Linguistic Society Association*.
http://www.bronwynbjorkman.net/assets/handouts/Bjorkman_2013_AspectualErgative_Poster_LSA2013.pdf
- Comrie, Bernard (1978). Ergativity. In Winfred P. Lehmann (Ed.), *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language* (pp. 329-394). Austin and London: University of Texas press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages* (2nd ed.). Tehran, Samt. [In Persian]
- Dixon, R. M. W. (1994). *Ergativity*. Cambridge University Press.
- Ezzatdoust, A. (2006). *The Study of the Verb Phrase Structure of Taleshi Dialect of Sehsar* [MA thesis]. Tehran: Payam Noor University. [In Persian]
- Haig, G. (1998). On the interaction of morphological and syntactic ergativity: Lessons from Kurdish. *Lingua*, 150, 149-173.
- Lazard, G. (1978). La dialect Tâlesi de Mâsule (gilân). *Studia Iranica Paris*, 7, 251-268.

- Mamedov, N. H. (1971). *Šuvinskiji Govor Tálešškogo Jazyka* [گویش تالشی]. Baku. [شووین].
- Miller, B. V. (1930). *Talyšskie Teskty* [متون تالشی]. Moskva.
- Miller, B. V. (1953). *Talyšskie Jazyk* [زبان تالشی]. Moskva.
- Mir Dehghan, M., & Nourian, G. (2009). Ergative case marking and agreement in the central dialect of Talishi. *Literary Thoughts*, 1(2), 1-20. [In Persian]
- Mohammad Ibrahim, Z., & Ezzatdoust, A. (2010). Verb structure and conjugation in Taleshi dialect of Sehsar. *Journal of Linguistics*, 2, 91-141. [In Persian]
- Monshizadeh, M., & KhanBabazadeh, K. (2013). Syntactic mistakes of Taleshi speakers applying Persian. *Journal of Teaching Persian to Speakers of Other Languages*, 3(1), 117-135. [In Persian]
- Nawata, T. (1971). The Masal dialect of Talishi. *Acta Iranica*, 22, 93-117.
- Payne, J. R. (2012). Ergative construction. *Encyclopedia Iranica VIII*, 555-558. Available online at <http://www.iranicaonline>.
- Pirejko, L. A. (1976). *Talyšsko – Russkiji Slovar* [واژه‌نامه تالشی - روسی]. Moskva.
- Polinsky, M., Gallo, C. G., Graff, P., & Kravtchenko, E. (2012). Subject preference and ergativity. *Lingua*, 122(3), 267-277.
- Rezayati Kishkhaleh, M. (2005). Ergativity in the Taleshi dialect. *Journal of Linguistics*, 39, 113 -127. [In Persian]
- Sabzalipour, J. (2009). *Comparative study of the verb construction in the dialects of Khalkhal, Talishi and Gilaki* [Doctoral dissertation]. Guilan University. [In Persian]
- Stilo, D. L. (1981). The Tati language group in the sociolinguistic context of Northwestern Iran and Transcaucasia. *Iranian Studies*, 14, 3-4, 137-187.
- Stilo, D. L. (2008). Two sets of mobile verbal person agreement markers in the Northern Talyshi Language. In Simin Karimi, Vida Samiian & Donald Stilo (Eds.), *Aspects of Iranian Linguistics*, (pp. 363- 391). Cambridge Scholars Publishing, Newcastle Upon Tyne.
- Stilo, D. L. (2018). The languages and linguistics of Western Asia: An aerial perspective. In Geoffrey Haig & Geoffrey Khan (Eds.), *The World of Linguistics 6* (pp. 659- 824). The Gruyter: Mouton.

van de Visser, M. (2006). *The Marked Status of Ergativity*. The Netherlands. LOT.



استناد به این مقاله: عزت دوست، عبدالله، منشی زاده، مجتبی، عامری، حیات. (۱۴۰۱). نشانگرهای ساخت کنایی در

گویش تالشی سه‌سار و وابستگی آن به زمان گذشته و نمود. *علم زبان*، ۹ (۱۵)، ۴۵-۶۴. Doi:

10.22054/ls.2019.34787.1127



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.